

اطلاعیه‌ی شماره‌ی ۵ گرایش کمونیسم شورایی:

انقلاب به پیش می‌رود!

آنچه امروز در ایران جریان دارد، نه یک موج گذراست و نه واکنشی هیجانی به یک رویداد مقطعی. با وضعیتی طرف هستیم که منطق درونی خودش را دارد؛ مسیری که از دل تجربه‌های تلخ، شکست‌های تاریخی، و انباشت آگاهی جمعی بیرون آمده است. وقتی از «انقلاب» سخن گفته می‌شود، مقصود صرفاً اعتراض خیابانی یا نارضایتی اجتماعی نیست، بلکه اراده‌ای است معطوف به برهم‌زدن کلیت نظم موجود. تلاش ما برای صورت‌بندی این وضعیت؛ نه برای تحریک، نه برای رمانتیزه‌کردن، بلکه برای فهمیدن این لحظه است. فهم اینکه جامعه ایران کجای این مسیر ایستاده، چه چیزهایی را پشت سر گذاشته و با چه میدان پرمخاطره‌ای روبه‌روست. هم اکنون در دل برآمد انقلابی، توده‌ها در شرایط و موقعیتی قرار گرفته‌اند که برای تسخیر مراکز اداری و امنیتی و نظامی سرکوبگران آماده‌ی اقدام می‌شوند. تاکتیک انقلابی به درستی از پس این آمادگی و تلاش برگرفته و اتخاذ می‌گردد.

شهرهای بزرگ و کوچک ایران امروز میدان کنش نیروهایی هستند که خود را نه اصلاح‌طلب، نه مطالبه‌گر محدود، بلکه انقلابی می‌دانند. واژه‌ی «انقلابی» در اینجا معنای مشخصی دارد: هدف، نه ترمیم سازه‌ی موجود، بلکه فروپاشی کل نظام سیاسی حاکم است. این تمایز، تمایزی لفظی نیست؛ تفاوتی است ماهوی که شکل کنش، سطح ریسک، و افق انتظارات را تعیین می‌کند. در چنین وضعیتی، جامعه دیگر با دولت وارد چانه‌زنی نمی‌شود، بلکه با آن در موقعیت تقابل قرار می‌گیرد. انقلاب، چه در تجربه‌ی تاریخی ایران و چه در دیگر جوامع، همواره عرصه‌ی برخورد آلترناتیوهای متفاوت بوده است. پیش از انقلاب، نیروها برای هژمونی فکری و اجتماعی رقابت می‌کنند؛ در جریان انقلاب، این رقابت به مصاف‌های عینی و گاه خشن تبدیل می‌شود؛ و پس از انقلاب، مسئله‌ی قدرت و شکل نظم جدید، منازعه را وارد مرحله‌ای دیگر می‌کند. این تکرار و کشمکش، برخلاف تصور ساده‌انگارانه، الزاماً نشانه‌ی ضعف نیست. در بسیاری از موارد، می‌تواند بیانگر بلوغ جامعه‌ای باشد که دیگر حاضر نیست سرنوشت خود را یک‌بار دیگر به یک روایت واحد، یک رهبر منجی، یا یک ایدئولوژی مطلق بسپارد.

تجربه‌ی فاجعه‌بار سال ۱۳۵۷ همچون زخمی باز در حافظه‌ی تاریخی مردم ایران باقی مانده است. جامعه‌ای که در فقدان آگاهی تاریخی و بدون تصویر روشنی از آینده، اختیار خود را به نیروهایی سپرد که دشمن آزادی بودند. رفراندوم فروردین ۱۳۵۸، با آن «آری» فراگیر و پرسش‌دروغینش، چیزی جز امضای یک چک سفید نبود؛ چکی که هزینه‌اش ده‌ها سرکوب، جنگ، فقر، و تخریب سرمایه‌ی انسانی و اجتماعی شد. آن تجربه نشان داد که سقوط یک رژیم، به‌خودی‌خود به معنای رهایی نیست و ناآگاهی می‌تواند انقلاب را به ضد خودش تبدیل کند. آنچه امروز در جریان است، تلاشی است برای عبور از همان نقطه‌ی کور تاریخی.

سیر تحولات اخیر نشان می‌دهد که جامعه‌ی ایران دست‌کم از یک مرحله‌ی اساسی عبور کرده است: مرحله‌ی اعتماد. نظام سیاسی سال‌ها سرمایه‌گذاری کرد تا اعتماد میان مردم را فرسوده و نابود کند؛ از طریق سرکوب، دروغ سیستماتیک، ایجاد ترس، و شکستن پیوندهای افقی جامعه. با این‌حال، این پروژه در نهایت به بن‌بست رسید. جامعه، اگرچه زخمی و پراکنده، بار دیگر توانست به حداقلی از اعتماد متقابل دست یابد؛ اعتمادی که شرط لازم هر کنش جمعی مؤثر است. فاز بعدی، پیوستن جمعیت بیشتر و حضور گسترده‌تر در صحنه است. این مرحله، جایی است که اعتراض از هسته‌های فعال فراتر می‌رود و به بدنه‌ی اجتماعی سرایت می‌کند. رخداد‌های هشتم و نهم ژانویه ۲۰۲۶ را می‌توان نقطه‌ی اوج این فاز دانست؛ جایی که حضور خیابانی، هم از نظر کمی و هم از نظر جغرافیایی، به سطحی رسید که دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا صرفاً به «اعتراض» تقلیل داد. این حضور گسترده، نشانه‌ای است از تغییر موازنه روانی میان جامعه و حاکمیت. فاز سوم، که اکنون نشانه‌های آن دیده می‌شود، مرحله‌ی تسخیر و کنترل مناطق استراتژیک رژیم است. این مرحله از حساس‌ترین و پرهزینه‌ترین مقاطع هر انقلاب به‌شمار می‌رود. در اینجا، تقابل دیگر صرفاً نمادین یا اعتراضی نیست، بلکه به حوزه‌ی کنترل فضا، منابع، و نهادها وارد می‌شود. طبیعی است که این فاز با تلفات انسانی، دستگیری‌های گسترده، و خشونت عریان همراه باشد. گزارش‌ها از کشته‌شدگان و بازداشت هزاران نفر، نه استثنا، بلکه بخشی از منطق خشن این مرحله است. جهان بیرون، این وضعیت را رصد می‌کند؛ اما واکنش غالب، چیزی است میان بیانیه‌های خنثی و دیپلماسی کاسبکارانه. قدرت‌های جهانی، با زبان حقوق بشر، «حق اعتراض» مردم ایران را به رسمیت می‌شناسند و هم‌زمان از رژیم می‌خواهند «خویشتن‌داری» کند. این موضع‌گیری‌ها، اگرچه در ظاهر مثبت‌اند، اما در عمل بیشتر به یک نمایش سیاسی شباهت دارند تا کنشی جدی و مسئولانه. تجربه نشان داده است که منافع اقتصادی، ملاحظات ژئوپلیتیک، و ترس از بی‌ثباتی منطقه‌ای، اغلب بر اصول ادعایی غلبه می‌کند. مسئله اساسی اینجاست: ایران وارد فاز انقلاب شده است. انقلاب، برخلاف تصویرهای رمانتیک یا ساده‌شده، میدان پخش شیرینی و حلوا نیست. انقلاب یک جنگ تمام‌عیار است؛ جنگی که لزوماً با سلاح کلاسیک آغاز نمی‌شود، اما منطق آن، منطق حذف، مقاومت، و هزینه‌دادن است. در چنین وضعیتی، هرگونه تحلیلی که این واقعیت را نادیده بگیرد یا آن را با زبان اصلاح‌طلبانه توضیح دهد، از فهم عمق ماجرا باز می‌ماند. در عین حال، انقلاب بدون خودآگاهی نیروهای انقلابی می‌تواند به تکرار فاجعه منجر شود. تفاوت امروز با گذشته، نه در شدت خشم، بلکه در سطح حافظه‌ی تاریخی جامعه است.

جامعه‌ای که یک‌بار تاوان ساده‌لوحی سیاسی را پرداخته، اکنون با بدبینی، پرسشگری، و حساسیت بیشتری به آلترناتیوها می‌نگرد. این بدبینی، اگر به فلج‌شدن منجر نشود، می‌تواند سرمایه‌ای حیاتی باشد؛ مانعی در برابر مصادره انقلاب توسط نیروهای اقتدارگرا. آینده این مسیر، نه از پیش تضمین شده است و نه یک‌دست و روشن. انقلاب‌ها، برخلاف روایت‌های خطی، پر از گسست، عقب‌گرد، و تناقض‌اند. اما یک

نکته روشن است: جامعه‌ی ایران دیگر به وضعیت پیشین بازخواهد گشت. حتی اگر این فاز با سرکوب موقت مواجه شود، شکاف ایجادشده در مشروعیت و اقتدار نظام، ترمیم‌پذیر نیست. آنچه در حال شکستن و خردشدن است، فقط یک سیاست یا یک دولت نیست؛ رابطه‌ای است که دیگر قابل بازسازی نیست. در نهایت، مسئله‌ی اصلی نه فقط سرنگونی یک رژیم، بلکه چگونگی ساختن نظامی است که تکرار گذشته نباشد. اینجاست که نقش آگاهی، سازمان‌یابی، و گفت‌وگوی جدی میان آلترناتیوها تعیین‌کننده می‌شود. انقلاب، اگر قرار است به رهایی منتهی شود، باید از دل همین کشمکش‌های دشوار و پرهزینه، راهی به سوی آینده‌ای باز کند که در آن، چک سفید دیگری امضا نشود. تا این لحظه صدای انقلاب آلترناتیو خاصی را بیرون از حرکت خودش نپذیرفته است؛ و این طبیعی است که در چنین شرایط حساسی آلترناتیوهای سیاسی در تلاش برای اعمال هژمونی خود باشند. چپ جامعه امروز ایران چونان جنبش‌های پیشین در نقش موتور محرک انقلاب و همپا با صفوف انبوه جوانان و زنان و دانشجویان و نسل Z در این تحول انقلابی به شیوه‌ی خود عمل می‌کند و سازوکار خودش را دارد!

پیروز باد انقلاب مردم ایران!

سرنگون باد حکومت اسلامی!

آزادی برابری اداره‌ی شورایی!

گرایش کمونیسم شورایی

۲۰ دی ۱۴۰۴ برابر ۱۰ ژانویه ۲۰۲۶